

بررسی نماد شناسانه و روانکاوانه مفهوم زیارت و پیوند آن با  
واژه تشرّف در سه روایت از داستان پرندگان به قلم ابن سینا،  
محمد غزالی و عطار

دکتر ویدا احمدی  
(داناکامران)

### 1- آیین تشرّف یا سرسپاری (Initiation) :

قصد دارم این نوشتار را از اینجا آغاز کنم که از چشم اندازی نماد شناسانه و روانکاوانه چرا واژه "تشرّف" در زمره مأنوس ترین واژه ها با " زیارت" است و بدین ترتیب به تبیین اساسی ترین هدف زیارت پردازم و از آنجا که زبان داستان در چنین مواردی، زبانی قدرتمند است از این رو به تحلیل این مهم از چشم انداز سه روایت از داستان پرندگان به قلم " ابن سینا، محمد غزالی و عطار" می پردازم زیرا " زیارت" سیمرغ، هدف اساسی پرندگان در این هر سه داستان است، سیمرغی که مظهر خداست و پرندگانی که زا ئران عارفند.

در فرهنگ نمادها، "سرسپاری ( تشرّف) یک آیین گذار و نماد تولد یک موجود جدید است"<sup>1</sup>. اینکه سرسپاری اصلا به چه معناست، نکته حائز اهمیتی است که هم با حوزه معنا شناختی و هم حوزه زبانی داستان پرندگان همسوست، "سرسپاری به معنای میراندن است. اما اینکه مرگ به معنی خروج و عبور از دری

<sup>1</sup> ژان شوالیه و آلن گاربران - فرهنگ نمادها - ترجمه سودابه فضائی - نشر جیحون - چاپ اول - تهران 1378 - جلد سوم - ص 576.

است که به جایی دیگر باز می‌شود. پشت این در خروجی، یک ورودی قرار گرفته است. سرسپردن یا تشرف یعنی وارد شدن<sup>2</sup>. اکنون باید دید سرسپرده کیست؟ "سرسپرده از پرده آتش (بندها و رنج ها) می‌گذرد، دیواری که غیرقدسی را از قدسی جدا می‌کند، او از دنیایی به دنیای دیگر می‌گذرد و پس از آن تحول صورت می‌گیرد، سطح او عوض می‌شود و تفاوت می‌کند. استحاله فلزات (در مفهوم نمادین کیمیاگری) نیز نوعی سرسپاری است که فلز در این سرسپاری خواستار مرگ و عبور است، سرسپاری باعث دگرپس می‌شود"<sup>3</sup>. شکل این تشرف در داستان پرندگان، تشرف به "مقام بندگی خدا" است که در جریان حرکتی فرارونده محقق می‌شود و این همان تحقق هدف زیارت و فناء فی الله است، به تعبیر عطار:

"در میان عاشقان مرغان درند  
 کز قفس  
 پیش از اجل بر می‌پزند"

( منطق الطیر - ص 250 )

## 2- نمادشناسی زیارت به مثابه حرکتی فرارونده در داستان پرندگان:

و اما این حرکت استعلایی برای نیل به زیارت سیمرخ در داستان پرندگان با نمادهای زیر نشان داده شده است:

الف) سفر

<sup>2</sup> همان - ص 576.  
<sup>3</sup> ژان شوالیه و آلن گاربران - فرهنگ نمادها - ترجمه سودابه فضائی - جلد سوم - ص 575.

" نمادگرایی سفر نشانگر میل به تغییر درونی است و نیاز به تجربه‌ای جدید و حتی بیش از آن نشانه جابجایی. به عقیده یونگ، سفر نشانه نارضایتی است و منجر به جست و جو و کشف افقهای تازه می‌شود. آیا همانگونه که یونگ عقیده دارد، میل به سفر، جست و جوی مادر گم شده است؟ اما به زعم سیرلوت، سفر برعکس، ممکن است به دلیل گریز از مادر باشد. در واقع باید دوجنبه مختلف مادر را به یاد داشته باشیم که هم بخشنده است و هم تملک جو.<sup>4</sup> در نماد شناسی سفر، یادآوری نکته‌ای ضروری است و آن این است که آنچه به عنوان مادر مطرح شده و دارای وجوهی متضاد است، در سفر پرندگان از سویی موانعی است که به ظاهر به آن پناه برده اند اما با شناختی که حاصل می‌کنند درمی یابند که باید آن را رها کنند و در جای دیگری در جستجوی آن باشند و آن وجه راستین مادر در مقام ملجأ و پناهگاه، سیمرغ و بارگاه اوست، این نکته با تحلیل روانکاوانه یونگ از نماد مادر همخوانی دارد که می‌گوید: " سایر مظاهر مادر به مفهوم مجازی آن در چیزهایی متجلی می‌شوند که مبین غایت آرزوی ما برای نجات و رستگاری است مانند فردوس، ملکوت خدا و اورشلیم بهشتی. بسیاری از چیزهایی که احساس فداکاری و حرمت گذاری را برمی انگیزد می‌توان از مظاهر مادر به شمار آورد... همه این مظاهر ممکن است دارای معنایی مثبت و مطلوب و یا معنایی منفی و اهریمنی باشد."<sup>5</sup>

<sup>4</sup> همان - ص 587.

<sup>5</sup> کارل گوستاو یونگ- چهار صورت مثالی- ترجمه پروین فرامرزی- انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی- چاپ اول- مشهد 1368- صص 25-26

سفر در زمره اساسی ترین و نمودارترین عناصر نمادینی است که از رهگذاران هویت دگرگونی پذیر پرندگان این داستانها کاملا آشکار می‌گردد. اما این عنصر در هر کدام از داستانهای مورد نظر به گونه‌ای نمود یافته است:

(الف) در داستان ابن سینا، سفر به شکل گذار از هفت کوه برای رسیدن به کوه نهم که شهرملک سیمرخ پس از آن است، نشان داده شده است.

(ب) در داستان محمد غزالی، سفر را در قالب، پرواز بر فراز دریا برای رسیدن به جزیره ملک عنقا مشاهده می‌کنیم.

(ج) و سرانجام در منطق الطیر عطار، سفر را در عالیترین شکل خود یعنی عبور از هفت وادی تا رسیدن به کوه قاف که آشیانه سیمرخ بر بلندای آن است، می‌بینیم.

سفر در این داستانها در قالب سفر زمینی، دریایی و درونی نشان داده شده است.

(ب) زائر

پس از سفر پر از رنج و مرارت پرندگان، شاهد دیگری که دال بر تحقق فرایند دگرگونی در آنهاست، همگنی ایشان با کسانی است که در سرزمین مقصد حضور دارند، یعنی در حضرت ملک سیمرخ و همین مطلب، حضور نماد دیگری را در این داستانها نشان می‌دهد که نماد " زائر " است.

مقوله سنخیت که در نمادگرایی زائر (*Pilgrim*) قابل طرح است با نماد سفر که پیش از این مطرح شد و نیز بن مایه آن یعنی طلب که در رساله الطیرها جایگاه

ویژه‌های دارد، پیوند اساسی خورده است. زائر " نمادی مذهبی در ارتباط با وضعیت انسان در زمین است که آزمونهای خود را به انجام رسانده تا به لحظه مرگ در سرزمین موعود یا بهشت گمشده برسد. این واژه به معنی انسانی است که خود را در جایی که زندگی می‌کند غریب احساس می‌کند و در آنجا تنها گذر عمر می‌کند و به دنبال مدینه فاضله است. این نماد نه تنها ویژگی زود گذر تمام وضعیتها بلکه وارستگی درونی نسبت به حال و پیوستگی به اهداف دور و طبیعت است. " 6 پرندگان رساله الطیرها، زائران طالبی هستند که پا در این سفر زیارتی گذارده اند تا به آغوش سیمرخ پناه ببرند چرا که از دست دادن موانعی که پیش از این تنها دوست داشتندی و عزیز ترین چیز برای آنان در زندگی‌شان بود، حال می‌طلبد تا عشق برتری را جایگزین خود سازد و این عشق، با تجربه زائرانه آنهاست که محقق می‌شود و سنخیت، کلید حل این معماست، زیرا:

زائر با حضور در زیارتگاه به جست و جوی هم ذات شدن و متجانس شدن با کسی است که این محل را نام آور کرده است. " 7 آیا این همان سیمرخ یا مادر یا پناهگاه موعود نیست؟

الف) ابن سینا در داستان خود این همگنی را به این صورت بیان کرده است: " چون والی آن ولایت ما را با خویشان گستاخ کرد و انبساطی پدید آمد و او را از رنج خویش واقف گردانیدیم و شرح آنچه برما گذشته

6 ژان شوالیه و آلن گاربران - فرنگ نمادها - ترجمه سودابه فضائی - جلد سوم - ص 430.  
7 همان - ص 430.

بود پیش وی بگفتیم و رنجور شد.<sup>8</sup> از این عبارت دو نکته قابل فهم است:

(1) نخست آنکه والی که خود از شخصیت‌های برجسته داستان است یعنی از کارگزاران و مقربان ملک سیمرخ، پرندگان را با خود، خودمانی کرده است و این خودمانی شدن زمانی محقق می‌شود که کسی، مخاطب یا مخاطبان خود را از سلک و سنخ خویش بیابد.

(2) رنجوری والی از رنج پرندگان نیز دلالت زبانی دیگری است که مبین همگن شدن پرندگان با اوست. گویی ابن سینا قصد دارد تا در پرده دلالت‌های پوشیده زبانی این نکته را به مخاطب خود بفهماند که والی هم روزی همانند همین پرندگانی بوده است که کوهها را با رنج پس پشت گذاشته تا به سر منزل مقصود رسیده است.

سهروردی، مترجم رساله الطیر ابن سینا، درباره مفهوم سنخیت در رساله تامل برانگیز لغت موران به مطلب بسیار قابل توجهی اشاره می‌کند، آنجاکه مورچه هادرباره اینکه قطرات ژاله که سرگرم نظاره آند سرانجام چه تقدیری دارند می‌نویسد: "موری متصرف در میان ایشان بود. گفت: لحظه‌ای صبر کنید تا میل او از کدام جانب باشد، که هرکسی را زی (به سوی) جهت اصلی خویش کششی باشد و به لحوق معدن و منبع خود شوقی

---

<sup>8</sup> شهاب الدین یحیی سهروردی - مجموعه مصنفات شیخ اشراق - مقدمه و تصحیح سید حسین نصر - انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - چاپ سوم - تهران 1380 - جلد سوم - رساله الطیر - ص 203 .

بود. همه چیزها به سنخ خود منجذب باشد.<sup>9</sup> و در ادامه، پاسخ مورچه سالخورده زیباست: "یکی سالخورده در میان ایشان بود، آواز داد که اگر وعده یوم یلقونه راست باشد وقضیه کل ارینا محضرون و ان الینا ایابهم و فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر درست آید، طریق آن است که چون ملک سلیمان در آشیانه ما ننگد ما نیز به ترک آشیانه بگوییم و به نزدیک او شویم و دگر ملاقات میسر نگرود."<sup>10</sup>

ب) محمد غزالی این تحول را از طریق طرح آیات قرآنی بیان کرده است. اینکه می‌گوییم، پرندگان در این داستانها نمودگار آدم در معنای حقیقی آن می‌باشند در اینجا آشکارتر می‌گردد. یکی از مهمترین این دلالتها که می‌توانیم به آن اشاره کنیم این آیه است: "یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه"<sup>11</sup> و این بازگشت زمانی محقق می‌شود که پرندگان شایسته دیدار با ملک سیمرغ شده اند. غزالی می‌گوید: "و هر که به حقیقت نیازمند و مسکین است، ملک سیمرغ را ندیم و جلیس است. پس همگان با قرار و سکون آمدند و در ریاض و نزهت فروآمدند و لباس شادی پوشیدند و در خدمت ملک ایستادند و پیش تخت وی صف زدند."<sup>12</sup>

<sup>9</sup> شهاب الدین یحیی سهروردی - مجموعه مصنفات شیخ اشراق - جلد سوم - رساله لغت موران - ص 298.

<sup>10</sup> همان - ص 298.

<sup>11</sup> احمد غزالی - رساله الطیور - تصحیح نصرالله پور جوادی - نشر انجمن فلسفه ایران - تهران 1355 - 85.

<sup>12</sup> همان - ص 83.

ج) عطار این همگونی را در وادی توحید،  
ضمن بیان حکایت زیبایی مطرح کرده است. او  
می‌گوید:

" از قضا افتاد معشوقی به آب  
عاشقش خود را درافکند از شتاب  
چون رسیدند آن دوتن با یکدیگر  
این یکی پرسید از آن کای بی خبر  
گر من افتادم در آن آب روان  
از چه افکندی تو خود را در میان  
گفت من خود را در آب انداختم  
ز آنکه خود را از تو می‌شناختم  
روزگاری شد که تا شد بی‌شکی  
با تویی تو یکی من یکی  
تو منی یا من توام، چند از دوی  
با توام من یا توام یا تو تویی  
چون تو من باشی و من تو بردوام  
هر دو تن باشیم یک تن والسلام  
تا توی برخاست در شرکست یافت  
چون دوی برخاست توحیدت بیافت  
تو در و گم گرد توحید این بود  
گم شدن کم کن تو تفرید این بود"

(منطق الطیر - صص 210 - 209)

ج) بارگاه (آستانه)

حضرت، درگاه، بارگاه در مقام نماد دگرگونی، بارها  
و بارها در داستان پرنندگان مطرح شده است. برد  
نمادین این مفهوم از غنای بسیاری برخوردار است. آن  
چنان که هم در عرفان و فلسفه وهم در روانکاوی و  
کیمیایگری و نیز ادبیات که مجموعه‌ای از همه اینهاست،



درمحل تحلیل و بررسی است. بارگاه سیمرغ و گذارازان یکی دیگر از عناصر بنیادین رساله الطیرها ست که کارکردی قابل توجه در بیان فرآیند تحول قهرمانان داستان دارد و شواهد آن در داستانهای نامبرده بسیار با آنچه که در فرهنگ نمادها مطرح شده است، همسویی و همخوانی دارد. در اینجا بررسی و تحلیل این مفهوم را به همراه چشم انداز کلی تر آن مطرح می‌کنم و آن نماد در می‌باشد. " مفهوم باطنی درگاه (آستانه) از نقش آن به عنوان معبر میان بیرون (پلشت) و درون (قدسی) می‌آید" <sup>13</sup> آنچنانکه پرندگان دربند ریسمانها و موانع و مشکلات راه سفر با گذار از آستانه حضرت سیمرغ و حضور در آن، گویا از آن پلشتی پا در این قداست و پاکی گذاشته اند، زیرا: "گذار از آستانه دو شرط دارد: یکی طهارت خاص برای جسم و دوم نیت روح. که کفش درآوردن بر صحن یک مسجد یا جلوی یک خانه ژاپنی از همین نماد نشات گرفته است" <sup>14</sup>. این نماد گرایی، آیه "فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی" (طه/12) <sup>15</sup> را به یاد مان می‌آورد که خداوند به پیامبرش موسی فرمان می‌دهد که در آستانه وادی مقدس طوی کفشهای خود را از پا درآورد. در حقیقت نعلینهای موسی (ع) همان دنیا و آخرت است که برای دیدار با خداوند باید به آن پشت پا زد. درست همان اتفاقی که برای پرندگان رساله الطیرها به وقوع

<sup>13</sup> ژان شوالیه و آلن گاربران - فرمگ نمادها - ترجمه سودابه فضائی - جلد سوم - ص 204.

<sup>14</sup> همان - جلد سوم - ص 183.

<sup>15</sup> پای پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی.

می‌پیوندد. آن هنگام که از همه دل‌بستگیها و موانع می‌گذرند تا به دیدار سیمرغ نائل شوند. از همین روست که " در، به عنوان محل عبور و به خصوص محل ورود به طور طبیعی تبدیل به نمادی برای تقرب به خدا و امکان تقرب به حقیقتی برتر می‌شود " <sup>16</sup>. پیوند نماد بارگاه با کیمیاگری و فرآیند استحاله آن هم جالب است. " به زعم اسقف پرنٹی (396) برای کیمیاگران و فلاسفه، در به معنای کلید و به معنای ورود یا وسیله عمل کردن در طول مدت عمل بزرگ (Opus) است. در، ربط با وسیله‌ای سری و ابزاری مخفی است. " <sup>17</sup>

اما از سویی دیگر، تیتوس بورکهارت بر اهمیت ترکیب نماد در و درگاه از طرفی و غار از طرفی دیگر، تاکید دارد. این پیوند، یادآور تحلیل روانکاوانه یونگ از نماد غار در تفسیر نمادینی است که از سوره مبارکه‌ی کهف قرآن شریف ارائه کرده است. یونگ در این باره این طور نوشته است: " تمامی این سوره (کهف) به راز ولادت مجدد اختصاص دارد و غار محل ولادت مجدد است یعنی آن گودال مخفی که انسان در آن محبوس می‌شود تا پرورده و تجدید شود. قرآن راجع به آن می‌فرماید: و خورشید را ببینی که چون برآید از غارشان به طرف راست مایل شوند و چون فرو رود به جانب چپشان برگردد و ایشان (هفت هفته) [ میان ] غارند و میان، مرکزی است که گوهر در آن می‌آرمد،

<sup>16</sup> ژان شوالیه و آلن گاربران - فرهنگ نمادها - ترجمه سودابه فضائلی - جلد سوم - ص 183.

<sup>17</sup> همان - جلد سوم - ص 186.

مکانی است که پرورده شدن یا مناسک قربانی و یا دگرگونی در آن رخ می‌دهد.<sup>18</sup> این بررسی نمادین یادآور پرورده شدن آدمی در رحم مادر است که با آنچه قبلا در پیرامون نمادگرایی مادر گفته شد و مطالب حاضر همسویی عمیقی پیدا می‌کند. و این همان انقلابی است که برای پرندگان رساله الطیرها به وقوع می‌پیوندد.

و سر انجام وادی فقر و فنا که آخرین وادی از هفت وادی عطار است و پس از آن سی مرغ در پیشگاه سیمرخ حضوری یابند، دلالت دیگری بر طرح مقوله سرسپاری و تشریف در منطق الطیر است:

"چون وصال دلبرش معلوم گشت  
فانی مطلق شد و معدوم گشت  
سالکان دانند در میدان درد  
تا فنای عشق با مردان چه کرد  
ای وجودت با عدم آمیخته  
لذت تو با عدم آمیخته  
تا نیاری مدتی زیر و زیر  
کی توانی یافت ز آسایش خبر ...  
این چه کار توست مردانه درآی  
عقل بر هم سوز دیوانه درآی  
گر نخواهی کرد تو این کیمیا  
یک نفس باری به نظاره بیا  
چنداندیشی چون من بی خویش شو  
یک نفس در خویش پیش اندیش شو  
تا دمی آخر به درویشی رسی  
در کمال نوق بی خویشی رسی  
من که نه من مانده ام نه غیر من  
برترست از عقل شرّ و خیر من

<sup>18</sup> کارل گوستاو یونگ - چهار صورت مثالی - ترجمه پروین فرامرزی - ص 89.

گم شدم در خویشتن یک بارگی  
 چاره من نیست جز بیچارگی  
 آفتاب فقر چون بر من بتافت  
 هر دو عالم هم ز یک روزن بتافت  
 من چو دیدم پرتو آن آفتاب  
 من بماندم باز شد آبی به آب  
 هر چه گاهی بردم و گه باختم  
 جمله در آب سیاه انداختم  
 محو گشتم، گم شدم در بحر راز  
 می نیابم آن زمان آن قطره باز  
 گرچه گم گشتن نه کار هرکسی است  
 در فنا گم گشتم و چون من بسی است"

3 - گسترش شخصیت (*Enlargement of personality*) به عنوان شکلی از تولد دوباره (*Rebirth*) در روانکاوی یونگ و پیوند آن با مفهوم زیارت و طرح آن در داستان پرندگان:

از آنجا که فلسفه کیمیایگری و فرآیند نو شدن آدمی از مباحث بسیار جدی در حوزه روانکاوی خصوصاً روانکاوی یونگ است، وی در این باره می‌گوید: "ولادت مجدد (نو شدن)<sup>19</sup> به مفهوم دقیق آن یعنی تولدی تازه در گردونه حیات فردی"<sup>20</sup>. اصطلاح انگلیسی این مفهوم "**Renovation**" است که یونگ از آن به تجربه‌ی استعلا‌ی حیات<sup>21</sup> تعبیر کرده است. او در توضیح اینکه منظورش از چنین اصطلاحی چیست

#### Renovation<sup>19</sup>

<sup>20</sup> کارل گوستاو یونگ- چهارصورت مثالی- ترجمه پروین فرامرزی- نشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی- چاپ اول- مشهد 1368- ص 64  
<sup>21</sup>The Archetypes and the collective unconscious- C. G. Jung- Translation in English by R. F. G Hull- Second Edition 1968 – Reprinted 1990- London EC4P4EE pp 112-115.

می‌گوید: "منظور من از تجربه استعلای حیات، آن تجارب نوآموزی است که در مناسک مقدسی شرکت می‌جوید که تداوم جاویدان حیات را از طریق دگرگونی و تجدید بر او فاش می‌سازد"<sup>22</sup>. وی در ادامه همین مطالب، ثمره این تجربه فرارونده را در مثل به سیمرغ<sup>23</sup> همانند کرده است. مناسک مقدسی که یونگ در بررسی خود از آن نام می‌برد، به گونه‌ای دیگر در شکل سفر در دریا و کوه‌ها و هفت وادی پر فراز و نشیب در داستان پرندگان نیز نشان داده شده است که سرانجام به استعلای حیات و تولد دوباره قهرمانان داستان می‌انجامد. در روانکاوی یونگ تولد دوباره در اشکال گوناگونی تحقق می‌پذیرد که به باور من همسو ترین این اشکال با آنچه که در داستان پرندگان و هدف ایشان از زیارت سیمرغ واقع می‌شود "گسترش شخصیت" است. به تعبیر یونگ: " آدمی با عظمت کارش رشد می‌کند اما او باید در درون خویش ظرفیت این رشد را داشته باشد در غیر این صورت حتی دشوارترین کارها هم برای رشد او سودی نخواهد داشت. محتملا اینکه [حتی] به وسیله آن کار خورد و شکسته خواهد شد. "<sup>24</sup> یونگ اساسی ترین دلیل نیاز به گسترش شخصیت را "فقر درونی"<sup>25</sup> (*Inner Poverty*) دانسته که بی شباهت به مفهوم این آیه قرآن نیست: " یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله

<sup>22</sup> کارل گوستاو یونگ- چهارصورت مثالی - ترجمه پروین

فرامرزی - ص 68

<sup>23</sup> همان - ص 69

C. G. Jung - The Archetypes and the collective unconscious- pp 120-<sup>24</sup>

121.

Ibid – p 120<sup>25</sup>

والله هو الغنى الحميد" <sup>26</sup> (فاطر / 15) در این جا تلاش من بر این است تا از رهگذر چنین چشم اندازی در راستای یافتن افقهای همسو میان نظریه روانکاوانه ی یونگ، مفهوم زیارت در داستان پرندگان به تحلیل نمادگرایانه و معنا شناسانه این داستانها بپردازم. در بررسی نماد تشرف یافتگی، سرسپاری و بارگاه گفتیم که تحمل رنج برای سالک همانند عبور از پرده آتش است که مقدس را از نا مقدس جدا می‌کند. آن چنانکه از فحوای این داستانها نیز برمی آید، چنین واقعه‌ای برای مرغان، از رهگذر سفر برای زیارت سیمرغ رخ می‌دهد. غزالی در سطرهای پایانی رساله الطیور خود می‌گوید: "و تازه کردن عهد به تازه کردن باطن است از جمله آلودگی و خبائث و طهارت ظاهر از جمله نجاسات و أحداث" <sup>27</sup>. واینکه پس از آن به نماز و برپایی آن اشاره می‌کند: "پس از آن ملازم اوقات نماز باشد." <sup>28</sup> اشاره به همین مناسک مذهبی در رخداد ولادت جدیدی دارد که یونگ هم آن را مطرح نموده است و گذار از کوه‌های داستان ابن سینا و هفت وادی عطار هم به گونه‌ای همین مناسک مذهبی و مقدسند که در ساحتی نمادین طرح شده اند. کاربرد مکرر اصطلاح پاکبازی در منطق الطیر، دلالت بر همین ثمره عظیم دارد:

"دیگری گفتش که در راه خدای  
پاک بازی چون بودای پاک رای ...

<sup>26</sup> ای مردم شما همه به خدا محتاج هستید و تنها خداست که بی نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است.

<sup>27</sup> احمد غزالی - رساله الطیور - ص 86.

<sup>28</sup> همان - ص 86.

گفت این ره نه هر کس بود  
 پاک بازی زاد این ره بس بود...  
 هرکه اودر باخت هرچش بودپاک  
 رفت در پاکی فرو آسوده پاک...  
 دستها اول ز خود کوتاه کن  
 بعد از آن آنگاه عزم راه  
 کن

تا در اول پاکبازی نبودت  
 این سفر کردن نمازی نبودت".

(منطق الطیر - ص 42)

دلیل این پاکبازی و برپایی مناسک مقدس مذهبی  
 ( که زیارت در زمره شاخص ترین آنهاست ) در  
 داستان پرندگان در مقایسه با آنچه که در روانکاوی  
 یونگ، به عنوان گونه‌ای از ولادت جدید یعنی گسترش  
 شخصیت مطرح شده، بدین معناست که این منی که  
 هست، من راستین نیست و این هویت حقیقی باید از  
 رهگذر شناخت و رنج و عشق، کشف شود. سی مرغی  
 که تنها مثنی پر و استخوان باشد، نیست بلکه سیمرغی  
 است که با گذار از کوه‌ها و وادی‌های پر رنج و  
 مرارت آشکار می‌گردد. یونگ می‌گوید: " هنگامی که  
 نقطه اوجی از زندگی فرا می‌رسد و قتی شکوفه  
 می‌شکند و از کوچکتر، بزرگتر پدید می‌آید، آنگاه به  
 قول نیچه، یک، دو می‌شود و شخصیت برتر که فرد  
 همواره بوده اما ناپیدا به نیروی الهام بر شخصیت  
 حقیرتر متجلی می‌شود و کسی که در درون خویش  
 بزرگ است خواهد دانست که رفیق روحش آنکه از  
 دیرباز چشم انتظارش بود، آن رفیق جاویدان اکنون به  
 راستی از راه رسیده است تا اسارت را به اسیری برد

یعنی کسی را گریبان گیرد که همیشه این شخصیت فنا ناپذیر را اسیر و دربند داشته است و آنگاه با این عمل، حیات او را به سوی آن حیات عالیتر جاری کند.<sup>29</sup> به عناصر مشترکی که در این دیدگاه یونگ و داستان پرندگان قابل بررسی است توجه کنیم:

1) فرارسیدن نقطه اوج زندگی: رسیدن سی مرغ به بارگاه سیمرغ و زیارت او

2) شخصیت برتری که فرد همواره بوده است: سیمرغ

3) فرد یا شخصیت حقیرتر: سی مرغ

4) نیروی الهام: هدهد هادی شده

5) حیات عالیتر: حضور ابدی سی مرغ در بارگاه

سیمرغ و فنای در او

و طرح مقوله گسترش شخصیت مرغان (سی مرغ) در سیمرغ اینگونه است:

"جمله گفتند آمدیم این جایگاه

تا بود سیمرغ ما را پادشاه

ما همه سرگشتگان درگهیم

بیدلان و بی قراران رهیم

مدتی شد تا در این راه آمدیم

از هزاران، سی به درگاه آمدیم

کی پسندد رنج ما آن پادشاه

آخر از لطفی کند در ما نگاه"

(منطق الطیر - ص 231)

و این مقام عبودیت است که چنین تحلیل روانکاوانه عمیقی را در بطن خود جای داده است، زیرا عبودیت

<sup>29</sup> کارل گوستاو یونگ - چهار صورت مثالی - ترجمه پروین فرامرزی - صص 73 و 72 .



تجلی خود الوهی و راستین آدمی است. طرح این مقوله‌های معرفت شناختی در آثار برجسته عارفان و حکیمان نشانگر التفات ایشان به بعد معناشناسانه کلام خدا و بزرگان دین است که صد البته راه را بر روی افقهای تازه تر می‌گشاید.